

عنوان خاطره: فرزند شهید عبدالوهاب ربانی نقل می‌کند که:

که

من فرزند دوم بودم و پدرم در دوران خردسالی پدرش را از دست مرده بود برای همین هم کار میکردند و هم درس می‌خواندند و یک خرج خانوادگی بود به پدرم که دوران ابتدائی اش را هجده ساله خواند و من تمام می‌کردم چون بیشتر وقت را کار میکردند و مانا آور خانه بودند، به همین منوال درس خواندن را آرام دادند و من در دبیری را انتخاب کرده بودم و باز در این حالی که پدرم می‌کردند درس هم می‌خواندند تا آنکه در رشته فیزیک در دانشگاه اصفهان پذیرفته می‌شوند.....

پدرم بعد از آنکه در رشته فیزیک به اتمام می‌رساند در شهر سیاهکای علوم و درجه و به خدمت مشغول می‌شوند و در آن زمان رئیس در خانه خوارسکان بودند که باز است می‌شوند ما هم برادر بودیم و یک ضابطه و بعد از آنکه باز است شدند در کنار خوارسکان مطلب می‌فهمید به پدرم خانه و مطلب کنار هم بود و مادر خایان جز زنده می‌کردیم و پدرم کارش را خدایا تمام می‌راند و به کارش غش می‌وزید و جاقص اوقات

نام و نام خانوادگی و امضاء کننده:

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:

محمد علی - ویراسته

میرزا فاضل

ساعت ۴:۳۰ نصف شب می آمدند و زینت خانم را می زدند و ماهم خواب بودم ولی پیرم با خوش روی با آن ها برخورد میکرد و مریض آن ها را معاینه میکردند و پیرم بیشتر در آغوش را می رفت عبادت مریض و به آن ها کمک میکرد و وقتی مریض به طلب مراجعه میکرد فقط بود پیر از آن و زینت بخیر رفت و علاوه بر آن پول داری آن ها را هم می داد ...

پیرم به ملازم کردن خلیه علامه داشت و بیشتر با بچه های در عهد امام زمان را ملازم میکردند و ورزش پیاده روی را انجام می داد و کودکان را خلیه دوست داشت و ضد باری مسافرت رفتن مثلاً به قم و مشهد و شاه عبدالغلام می رفتیم و خلیه خوش مسافرت بودند و وقتی با کسی می رفتیم پیرم حرفشان را قبول داشت ولی وقت انیم می زد و هندو خاص را انجام می دادند و انداختند

پیرم همیشه به حساب ما و فقرا کمک میکردند و پیرم وقت که پیرم به دارخانه ای که خلیا آن جری بود می برد که از آن ها پول دارو می اندود و خودش شب می رفت و همه را حساب میکرد و بعد از شکارش مدارک را پیدا میکرد که خلیه به خیر می کمک کرده بودند ...

نام و نام خانوادگی و امضاء کننده و امضاء راوی:

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:

محمد علی فرزانه

مهاکاس

که زمان فراغتشان را می‌رفتند و سر به اقوام می‌زدند و بی‌بسم خدای
 به باغش می‌رفتند که درستان را بخواند و در این امر خدای
 حساس بودند و در زمان خواندن و روزگاری که در میان
 بودند همیشه امر به معروف و نهی منکر و حضوراً در مورد انبیا و ائمه و سیدالشهدا
 حرف می‌زدیم و بی‌شکرتان را در میان خواند و خدا را از زمانه
 معرفی می‌کردند که در منزل می‌خواندند ایشان به خواندن آغاز در مسجداً اعیان
 خاصی داشت که در میان اعیان خدای به حدیثه شعبان علامه داشت
 چون عاشق امام زمان بود او را روزی می‌خواندند و در دستم
 زمان انقلاب را در آنجای که در راهپیمایی می‌رفت و من هم در میانم
 بالاخر یک بار زمانی به پیروم در مطلب بوده و ما در هم و خواندیم از آن
 جا که مطلب خوانده کنار هم بود در میان وقت عوشتگی به مطلب پیروم
 اصرار می‌کنند و خواندم و پیروم و ما در هم به شهادت نائل می‌شوند

روحان شاد و ارادشان برادر

مزار ملک مهدای امین

نام و نام خانوادگی و امضاء کننده:

نام و نام خانوادگی و امضاء کننده: